



۲۰۱۷/۱۱/۰۱

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

## ای کابل!!!

درین اواخر نظر به علالت مزاج و پریشانی خاطر، طبع شعر بند است و مطلب تازه ای از آن تراوش نمی کند، از طرفی هم با دوستان تعهد سپرده ام که هفته وار مطلبی برای نشر تقدیم کنم، ناگزیر سری به ورقپاره های گذشته زدم و مطالبی نظرم را جلب کرد که خواندن آن ها خالی از دلچسپی نیست. اینک سروده انتقادی که بیش از نیم قرن از آن می گذرد انتخاب و تقدیم دوستان می کنم:

ای مرا مسکن و مقر کابل      مسکنم از پدر، پدر کابل  
قطره آب در میان گلی      لیک رنگ از رخت بدر کابل  
بس جلال و شکوه بوده ترا      به گمانم شدی نظر کابل  
باغ و راغ تو زاغ مسکن شد      رفعت توست این قدر کابل  
کوه و دشت تو خارزار شده      نخل امید بی ثمر کابل  
خاکبادت کشیده سر به فلک      گل ولای تو تا کمر کابل  
کنج دریای توست بیت الخلا      ای همه از تو بی خبر کابل  
سَرَکت پاره پاره چون دل من      جاده ات خاک ها به سر کابل  
سرچوک تو جای کیسه بران      خضر و شوداست پر خطر کابل  
نه ترا باغ و نی تفرجگاه      نه ترا جای یک چکر کابل  
پیر تو پیرو خرافات است      نوجوان تو بی هنر کابل

به اهتمام ولی احمد نوری

نرخ بازاری اندرین ایام      تا ثریا شده است بر کابل  
قیمت گوشت و آرد و چوب و زغال      در صعود است سر به سر کابل  
نشد از این همه صعود و نزول      "شاروالی" تو خبر کابل  
کاردار تو دایماً سر میز      هست مشغول اخذ و جر کابل  
تلخ بادا اگر میسر ما      به سهولت شود شکر کابل  
از دوصد جا شکست و ریخته ای      می سزد یک پلاستر کابل  
آب روی تو آب نل، اما      نیست امروز آب در کابل  
از وفور گدای بی سر و پا      شده ای سخت معتبر کابل  
جاده اندرابی تو خراب      شا شهیدت خراب تر کابل  
از دوصد عیب و ریب و نقصانت      کردم این گفته مختصر کابل  
ما و تو هر دو بی سر انجامیم      من مریض و تو محتضر کابل  
آه کافتاده ای به این خوبی      در کف چند نره خر کابل

چون تو شعر «اسیر» محزونت

هست یک جنس کس مخر کابل

م. نسیم «اسیر» ۸ ثور ۱۳۳۶ ش، کابل عزیز